

جهت دریافت درسنامه، کاربرگ و فیلم آموزشی رایگان به کانال ما سر بزنید

 @arabi_eyvazi

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

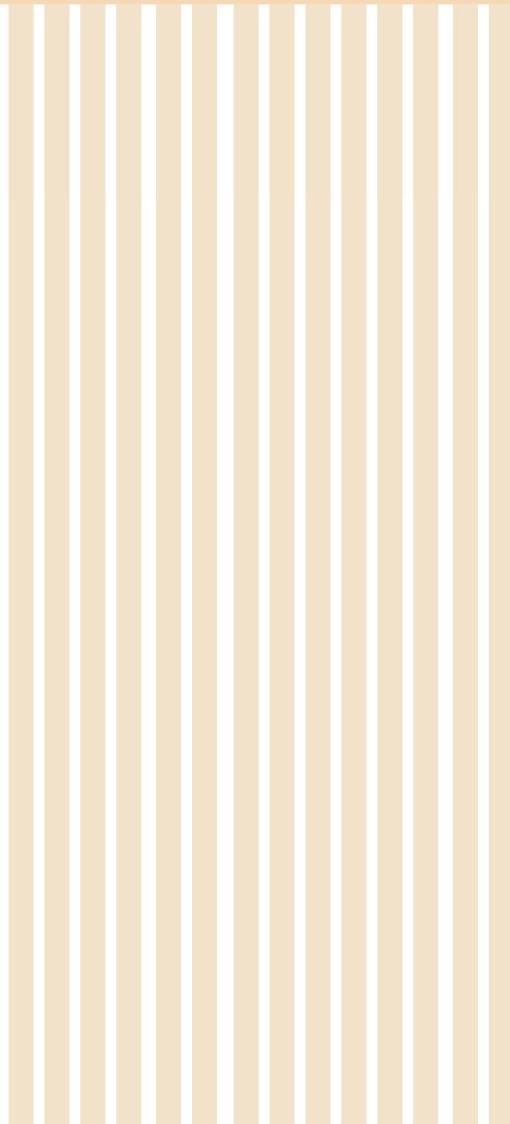
تهیه و تدوین: عبدالمجید رستمی

دبیرستان نمونه دولتی سعادت و تیزهوشان شهید دستغیب

دوره دوم متوسطه

استان فارس - کازرون

سال تحصیلی ۹۹





الَّذِينَ آمَنُوا

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

محبوبترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای
بندگان هستند.

مفردش: ولد ← مفردش: أم ← مفردش: أب



يُحِبُّ الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ

پدران و مادران دیدن فرزندانشان در بهترین حالت را، دوست دارند

فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا

و به خاطر آن همیشه آنها را به

إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،

به صفات خوب و کارهای نیکو

كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلَّمَ الْعُلُومَ

مانند اخلاق خوب، و یادگیری علوم و مهارتها

وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِابْتِعَادِ عَنِ

و هنرهای سودمند، و دوری از

الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، وَالِاهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ،

افراد پست تر و نزدیکی به افراد برتر، و توجه به ورزش، و مطالعه کتاب ها و احترام به قانون

وَالِاِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَ

و صرفه جویی در مصرف آب و برق

و تغذیه خوب

و دیگر صفات و کارها هدایت می کنند

الْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لِقْمَانَ الْحَكِيمِ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می بینیم که پند های ارزشمندی را به فرزندش تقدیم می کند

نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

و این نمونه ای پرورشی است تا بوسیله ی آن همه ی جوانان هدایت شوند. در قرآن کریم آمده است

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ

ای فرزندم نماز را به پا دار و امر به معروف کن و نهی از منکر زشتی کن و بر آنچه به تو رسد صبر کن قطعاً آن

مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

از پایداری در کارهاست و رویت را با تکبر از مردم بر نگردان و با ناز و خودپسندی در زمین راه نرو قطعاً خداوند

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

هر خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد و در راه رفتنت میانه باش و صدایت را پایین بیاور قطعاً زشت ترین صداها

لصَوْتِ الْحَمِيرِ ﴿ لِقْمَانَ : ۱۹-۱۷

صدای خران است ← مفردش: الحمار

ماضي نقلی در فارسی: بن ماضي + ه + ام، اي، است، ايم، ايد، اند

شيوه ی ترجمه ی «كُلُّ» در زبان:عربی

(الف): كُلٌّ + اسم مفرد = كُلٌّ به معنای «هر» می آید. كُلُّ طَالِبٍ: هر دانش آموزی

(ب) كُلٌّ + اسم جمع = كُلٌّ به معنای «همه» می آید. كُلُّ الشَّبَابِ: همه ی جوانان

(ج) كُلٌّ + مِنْ = كُلٌّ به معنای «هریک» می آید. كُلٌّ مِنَ الشَّبَابِ: هریک از جوانان

قَدْ + فعل ماضي: به صورت ماضي نقلی و گاهی ماضي ساده ترجمه می شود

مثال «علینا أن نذهبَ: ما باید که برویم // برما واجب است «برما لازم است یا برما است» که برویم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

قطعاً خداوند کسی را که بر نماز در وقتش محافظت می کند را دوست دارد پیامبر فرموده است :

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

بی گمان ستون دین نماز است

وَ عَلَيْنَا³ أَنْ نَكُونَ⁴ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ

و ما باید «برماست، برما واجب است» که به کارهای خوب علاقمند باشیم و باز دارندگان از زشتی ، و صبر کنندگان

عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدِنَا

برمشکلات و سختی ها باشیم؛ پس قطعاً آن از امور مهم است و ما باید که در برابر اساتید

وَ أَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

و دوستان و همکلاسی ها و همسایگان و خویشاوندانمان ، و هر کسی که اطراف ما است فروتن باشیم امام کاظم «ع» فرمودند:

«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

حکمت در قلب انسان فروتن ماندگار است، و در قلب مغرور ستمکار زورمند ماندگار نمی شود قطعاً خداوند

كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخِرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ

هر خودپسندی را دوست ندارد پس ما نباید که به دیگران تکبر بورزیم؛ قطعاً خداوند تکبر کنندگان را دوست ندارد

عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتِنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ

و ما نباید که صداها یمان را بالاتر از صدای شنونده قرار بدهیم؛ خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون دلیل منطقی

دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.

بالا می برد به صدای خران تشبیه کرده است

(4) حروف «أَنْ، حَتَّى، كَيْ، لِ، لِكَيْ» + فعل مضارع : مضارع را به صورت التزامی ترجمه می کنیم

مضارع التزامی در فارسی: «بِ + بن مضارع + شناسه»

(5) ترکیب «أَنْ + مضارع + لا: بهتر است به «نباید» ترجمه شود



(6) تفاوت معنایی «آخِرین» با آخِرین : آخِرین به معنی «دیگران» و آخِرین به معنی «پایان، انتها، آینده»

إِدْنٌ : بنابراین

إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن

(إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)

أَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین

بیاور (غَضَّ، يَغْضُضُ)

إِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

أَقِمْ : بر پای دار

«أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.»

(أَقَامَ، يُقِيمُ)

إِفْتِصَادٌ : صرفه جویی

(اِفْتَصَدَ، يَفْتَصِدُ)

أَنْكَرَ : زشت تر، زشت ترین = أَقْبَحَ

إِنَّهَ : باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْمَرُ : دستور بده «وَوَ أَوْمَرُ = وَ أَمْرُ»

تَرْبَوِيٌّ : پرورشی

تَعَمَّرُ : عمر می کند، در اینجا یعنی

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)

جَبَّارٌ : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِيرٌ : خرها «مفرد: حِمَارٌ»

خَدٌّ : گونه

شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُه)

عَزَمَ الْأُمُورِ : کارهای مهم

فَخُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ

فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»

قِيَمٌ : ارزشمند

لَ: بی گمان (حرف تأکید)

لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ: با تکبر رویت را

برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)

لَا تَمْشِ : راه نرو

(ماضی: مَشَى/ مضارع: يَمْشِي)

لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود

(ماضی: اِهْتَدَى)

مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ

بِنَفْسِهِ

مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشَى : راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← إِعْجَابٌ

بِالنَّفْسِ : خودپسندی

مُنْكَرٌ : کار زشت

ناهی، ناهِ : بازدارنده

«جمع: نَاهُونَ، نَاهِيْنَ وَ نُهَاةٌ»

نَمُوذَجٌ : نمونه «جمع: نَمَاجٌ»

يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش

می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

ما نباید که صداهایمان را بالاتر از صدای کسی که با او حرف می زنیم قرار بدهیم

۲- عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَىٰ أَدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

ما باید که بر انجام نماز در وقتش محافظت بکنیم

۳- قَدَّمَ لُقْمَانَ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.

لقمان حکیم پند های ارزشمندی به فرزندش تقدیم کرد

۴- لَا تَعَمَّرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

حکمت در قلب انسان فروتن ماندگار نمی شود

۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

خودپسندی عمل پسندیده ای است

x ✓

✓

✓

✓

x

x

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل برای مَدَّكْر بر وزنِ «أَفْعَل» و برای مؤنَّث بر وزنِ «فُعَلَى» می آید

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

کبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین ^{صفت تفضیلی} حَسَن: خوب ^{صفت عالی} أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا **أكبر من** أوروبا.

آسیا **أكبر قارات** العالم.

آسیا **أكبر قارة** في العالم.

اسم تفضیل در چه شرایطی هنگام ترجمه «تر» می گیرد؟

الف) اگر بعد از آن حرف جر «من» بیاید. مانند مثال اولی

ب) اگر بعد از آن اسمی نیاید و جمله تمام شده باشد. مانند: هذه فاطمة أكبری. این فاطمه بزرگتر است



جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ **أعلى من** جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند **بلندتر از** کوه دناست.

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ **أعلى** جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند **بلندترین کوه‌های** ایران است.

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ **أعلى** جَبَلٍ في إِيْرَانِ. کوه دماوند **بلندترین کوه** در ایران است.



مضاف الیه

بترین مردم **سودمندترین**شان برای مردم است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.

اسم تفضیل چه موقع در ترجمه «ترین» می گیرد؟

اگر بعد از آن مضاف الیه بیاید

مضاف الیه: اسمی که انتهایش - یا - یا ین یا ین بیاید و قبل از آن اسم بدون ال و بدون تئوین باشد

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید: به عبارت دیگر بر وزن «أَفْعَى و أَقَلَّ» می‌آید

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
أَغْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبَّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقَلَّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر
«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَّ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

رنگ‌ها در زبان عربی بر وزن أَفْعَل می‌آیند ولی اسم تفضیل به شمار نمی‌آیند
أَبْيَض: سفید، أَحْمَر: قرمز، أَصْفَر: زرد، أَسْوَد: سیاه، أَزْرَق: آبی

نکته مهم: اسم تفضیل را با مضارع اول شخص و ماضی سوم شخص مفرد مذکر در باب افعال اشتباه نگیرید

اگر بعد از وزن «أَفْعَل» مضاف الیه بیاید یا حرف مِنْ بیاید اسم تفضیل است. اما اگر بعد از آن فاعل یا مفعول بیاید حرف جر به جز مِنْ بیاید فعل ماضی یا مضارع است مانند تمرین شماره (1 و 2 و 3)

هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ: در این مثال «أَحْسَنُ» اسم تفضیل است چون بعد از آن مضاف الیه آمده
أَنَا أَحْسَنُ النَّاسِ: أَحْسَنُ فعل مضارع است چون بعد از آن مفعول آمده

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.
خودت را آزمایش کن: حدیث های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده

۱ سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا سوال شد: محبوب ترین مردم نزد خدا کیست، فرمود: سودمندترین مردم برای مردم

۲ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علم خود بیفزاید

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برترین کارها کسب از حلال است

اگر خیر و شر به معنای خوبی و بدی باشند مصدر هستند و به معنی خوب بودن و بد بودن هستند

■ دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند

می توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ اگر خیر و شرّ به معنای خوبی، خوبترین و بدتر، بدترین باشند اسم تفضیل محسوب می شوند هر چند بر وزن افعال نیستند
«مِنْ» است، یا به صورت «مُضَافٍ» می آید؛ مثال:

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٌّ: بشتاب

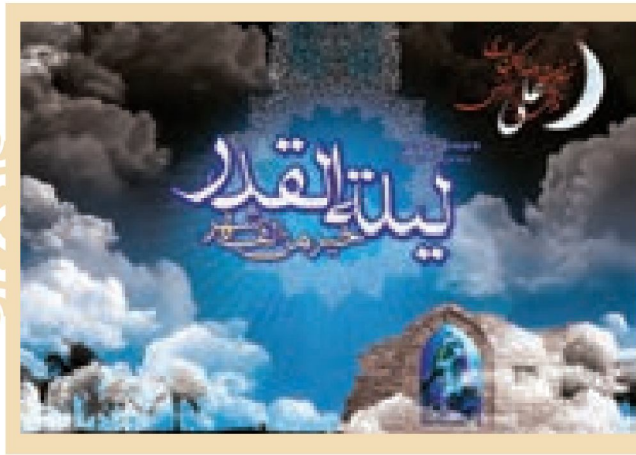
اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.
خودت را آزمایش کن: عبارات پیش رو را ترجمه کن

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

پروردگارا ما ایمان آوردیم پس ما را ببامرز و به ما رحم کن در حالی که تو بهترین رحم کنندگانی

۲ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳

شب قدر از هزار شب بهتر است



۳ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينَ.

بدترین مردم افراد دو رو هستند

۴ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین دوستان کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه کرد «کند»

۵ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس بر عقلش غلبه یابد پس او بدتر از چارپایان است

۱- آهدی: هدیه کرد
۲- غلبت: چیره شد

اسم مکان گاهی بر وزن **مَفْعَى** مانند «مَقْهَى: قهوه خانه» و **مَفَلَّ** مانند: «مَقَرَّ: قرارگاه» و **مَفَال** مانند «مَجَال: جولانگاه می آید

■ **اسم مکان** بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنَزَل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «**مَفَاعِل**» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

خودت را آزمایش کن: دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را معین کن

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

اسم تفضیل

اسم تفضیل

و با آنها به روشی که نیکوتر است بحث کن بی گمان پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد دانایتر است

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الأَعْلَى: ۱۷

اسم تفضیل

و آخرت بهتر و ماندگار تر است

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سَابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم مکان

اسم مکان

کتابخانه جندی سابور در خوزستان بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم است



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: بحث کن

- (1) عند + اسم یا ضمیر در اول جمله: به صورت «دارم داری دارد داریم دارید دارند» ترجمه می شود
 (2) ل + اسم یا ضمیر در اول جمله باز هم به صورت: «دارم داری دارد داریم دارید دارند» ترجمه می شود

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حِوَارٌ

گفتگو
 (في سوقِ مَشْهَدِ) در بازار مشهد

بَائِعُ الْمَلَابِسِ فروشنده ی لباس ها	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ زائر عربی
درد بر شما خوش آمدید عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	درد بر شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
شصت هزار تومان سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	قیمت این لباس مردانه چند است؟ كَمْ سِعْرًا هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي.	ارزانتتر از این می خواهم. این قیمت ها گران است أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش بِنَفْسَجِي.	چه رنگی دارید؟ أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
قیمت ها از هفتاد و پنج هزار تومان تا هشتاد و پنج هزار تومان شروع می شود تَبَدُّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	این لباس های زنانه چند تومان است؟ بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
سرورم قیمت ها بر حسب اجناس مختلف است سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السِّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. ^۱	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمت ها گران است
شلوار مردانه نود هزار تومان السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان است السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.	این شلوارها چند تومان است؟ بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
آن مغازه ی همکارم است شلوارهای بهتری دارد ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيلِي ^۲ ، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	شلوارهایی بهتر از این را می خواهم أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... در مغازه ی همکارش	
قیمت دویست و سی هزار تومان شد صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. بعد از تخفیف دویست و بیست هزار تومان به من بده أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^۳ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	لطفاً، شلواری از این نوع به من بده و رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ قیمت چند شد؟



۱- سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» ۲- نَوْعِيَّة: جنس ۳- مَتَجَرٌّ: مغازه ۴- زَمِيل: همکار ۵- تَخْفِيف: تخفیف

التمرین الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

تمرین اول: کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه‌ی درس متناسب توضیحات پیش رو است

جَبَّارٌ

۱- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

زورگویی که برای کسی بر خودش حقی را نمی بیند

مُخْتَالٌ - مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ

۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

انسانی که خیلی به خودش افتخار می کند

الْحِمَارُ

۳- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:

حیوانی که برای بار بردن و سواری بکاربرده می شود

مُنْكَرٌ

۴- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ الْقَبِيحُ:

کار بد و زشت

خَدٌّ

۵- عَضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

عضوی در چهره

التمرین الثاني: عيّن نوع الأفعال التي تحتها خطٌّ و ميّزها. (نوع: الماضي، المضارع، الأمر)

تمرین دوم: نوع فعل هابی که زیرشان خط است را معین کن و ترجمه اش را مشخص کن. «نوع: ماضی، مضارع، امر»

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسُبَّ² الَّذِي كَانَ سَبَّهُ³؛ فَقَالَ³ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

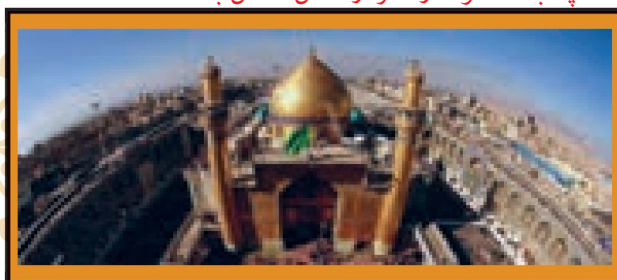
مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعُ⁴ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبِ

عَدْوَكَ... مَا أَرْضَى⁵ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ، وَ لَا أَسْخَطُ⁶ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،

وَ لَا عُوقِبَ⁶ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست¹ به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد²، پس امام علی عليه السلام به او فرمودند:³
ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن⁴ تا [خدای] بخشاینده را خشنود و
اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی]
مانند بردباری خشنود⁵ و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد⁶ و نادان
با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سَكُوتٍ أَبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)
چه بسا سکوت رساتر از سخن گفتن باشد



الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجَمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

تمرین سوم: این احادیث پیامبر را ترجمه کن، سپس طلب شده از خودت را معین کن

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

مبتدا اسم اول جمله که علامت انتهایش - یا - یا ان یا ون است

خوش اخلاقی نصف دین است

خبر اسمی که معنای جمله را کامل می کند و علامت انتهایش مانند مبتدا است

(الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

فاعل: اسمی که بعد از فعل بیاید و علامت انتهایش مانند مبتدا و خبر است

هرکس اخلاقش بد شد «شود» خودش را عذاب می دهد

مفعول: اسمی که بعد از فاعل بیاید و علامت انتهایش - یا - یا ین یا ین است

(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)

۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

تنها «فقط» مبعوث شدم تا کرامت های اخلاقی را کامل بنمایم

فعل ماضی مجهول: فعلی که حرکت دومین حرف اصلیش کسره - باشد و حرف یا حروف قبل از دومین حرف اصلی ضمه - دارد

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

خدایا همانطوری که آفرینشتم را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را نیکو گردان

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

در ترازوی اعمال چیزی سنگین تر از اخلاق خوب نیست

جارو مجرور: حروف جار: ب ک «مثل»، ل «برای» فی «در» عَن «از»، مِنْ «از»، اِلَى «به - بسوی» عَلَي «بر - روی»

به اسم بعد از این حروف مجرور بحرف جر گفته می شود

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجَمُ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

تمرین چهارم: آنچه می آید را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

پروردگار مشرق و مغرب

از مسجد الحرام

۲- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْاِسْرَاءُ: ۱

اسم مکان

یا شنونده ترین شنونده گان

۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

اسم تفضیل

ای بهترین آفرینندگان

۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

اسم تفضیل

ای مهربان ترین مهربانان

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

اسم تفضیل

۴- حَسَنْتَ: نیکو گردانیدی

۳- لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

۲- عَذَّبَ: عذاب داد

۱- سَاءَ: بد شد

۵- میزان: ترازو (ترازوی اعمال) ۶- مَا يَلِي: آنچه می آید

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

تمرین پنجم: فعل‌ها و مصدرهای پیش‌رو را ترجمه کن

الْمَصْدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِنُ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است قد + ماض = ماضی نقلی و گاهی ساده ترجمه می‌شود
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ: سفر نکن	لا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلُّم: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَبَادُلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ.

تمرین ششم: نقش کلمات رنگی را معین کن

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶

مفعول
پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرستاد
مجرور بحرف جر

۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فاعل مفعول
خداوند کسی را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی دهد

۳- أَلْسُكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مبتدا خبر
سکوت طلا و سخن نقره است

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مجرور بحرف جر خبر

محبوب ترین بندگان خدا در نزد خدا سودمندترینشان برای بندگانش است

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلِيٍّ

مبتدا خبر
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است



الْتَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

تمرین هفتم: کلمه‌ی ناهماهنگ در مجموعه را معین کن

- | | | | | | | | |
|-------------------------------------|------------------|--------------------------|------------------|-------------------------------------|------------------|-------------------------------------|------------|
| <input type="checkbox"/> | ذئاب | <input type="checkbox"/> | ثَعَالِب | <input type="checkbox"/> | حَمِير | <input checked="" type="checkbox"/> | نَمَاج |
| | گرگ‌ها | | روباه‌ها | | الاغ‌ها | | نمونه‌ها |
| <input type="checkbox"/> | قَمِص | <input type="checkbox"/> | فُستان | <input checked="" type="checkbox"/> | صَمْت | <input type="checkbox"/> | سِرْوَال |
| | پیراهن | | پیراهن زنانه | | سکوت | | شلوار |
| <input checked="" type="checkbox"/> | قِيَمَة | <input type="checkbox"/> | فَلَاحَة | <input type="checkbox"/> | بَائِعَة | <input type="checkbox"/> | مُمَرِّضَة |
| | ارزشمند | | کشاورز | | فروشنده | | پرستار |
| <input type="checkbox"/> | أَصْلَح | <input type="checkbox"/> | أَجْمَل | <input type="checkbox"/> | أَحْسَن | <input checked="" type="checkbox"/> | أَحْمَر |
| | نیکوتر، نیکوترین | | زیباتر، زیباترین | | نیکوتر، نیکوترین | | قرمز |
| <input checked="" type="checkbox"/> | أَكْثَر | <input type="checkbox"/> | أَبْيَض | <input type="checkbox"/> | أَزْرَق | <input type="checkbox"/> | أَصْفَر |
| | بیشتر، بیشترین | | سفید | | آبی | | زرد |
| <input checked="" type="checkbox"/> | مَرَح | <input type="checkbox"/> | لِسَان | <input type="checkbox"/> | سَن | <input type="checkbox"/> | خَد |
| | شادمانه، باتکبر | | زبان | | دندان | | گونه |

الْتَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

تمرین هشتم: در جای خالی کلمه‌ی مناسب قرار بده

۱- اِشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.

شلوارها و لباس‌های زنانه‌ای با قیمت‌های ارزان در مغازه خریدیم

- مَوَاقِف أَشْهُرًا سَرَائِل شَلْوَاهَا
- ایستگاه‌ها جمع‌موقف ماه‌ها جمع‌شهر شلوارها

۲- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدِقَّةٍ.

کارگر بعد از اینکه وظایفش را با دقت انجام داد به خانه‌اش رفت

- تَمَّمَ سَاءَ ضَلَّ گَمَّرَاحَ شَد
- تمام‌کرد بد‌شد گمراه‌شد

۳- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَزْمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.

یقیناً ما هدیه‌ای را به همکلاسی‌های برنده‌مان در مسابقه هدیه کردیم

- عَمَّرْنَا أَهْدَيْنَا غَلَبْنَا عَمَّرْنَا
- عمر‌کردیم هدیه‌کردیم غلبه‌کردیم

۴- وَالِدِي يَشْتَغَلُ فِي مُؤَسَّسَةٍ ثَقَافِيَّةٍ.

پدرم در مؤسسه‌ای پرورشی، فرهنگی کار می‌کند

- رُكُوبٍ تَرْبَوِيَّةٍ نَمُودَجٍ سَوَارِشِدُن
- پرورشی نمونه

۵- يَا زَمِيلِي، دَعُ كَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.

ای همکلاسی‌ام دشنام‌گویت را برای رضای خدا خوار رها کن

- شَاتِمٍ نَوْعِيَّةٍ أَسْعَارَ دَشْنَامِ گُوی
- قیمت‌ها جمع‌سعر جنس

۶- إِنَّ أَلَّ آلَةً لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ.

قطعا ترازو ابزاری برای شناختن وزن اشیاء است

- مِيزَانٍ مِصْبَاحٍ مِفْتَاحٍ تَرَاوُ چَرَاغ کَلِيد
- ترازو

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

